

25-1980

_____ (год)

_____ лет

Хранить



Автор не указан 25-1980

Язык - русский

Дата первого издания не
указана.

История профессора Мухоморова

جمله در تو حید او مستغرقند
 هر چه هست از لذت مایه‌ی آناه
 خاک ماکل کرد در صلح با مداد
 جان بتن رفت از آن تن تنه
 چون شناور شد بعجز او آرد
 حکمت او میدهد باره
 خواه دشمن کبریا بخواند دوست
 کاو بر مایه‌ی مایه‌ی برهوت است
 فکر کن هر صنعت آن پادشاه
 چون همه بر سنج دارد آن سنج
 جزو کل که بان ذات پاک است
 جمله یکذات است اما متصف
 مردمی باید که باشد شیشه‌ی
 در غلط افتادن اجول بود
 ای دروغا هیچ کس را نیت با

همچو مستغرقه محو مطلقند
 جمله ذرات بر ذلتش کوا
 بعد از آن جان اندر وارم داد
 عقل و ادش تا بدان سینه
 غرق سحیرت کشت و تن کجا
 وین عجب او خود نکند از همه
 جمله را کردن بزیر بار او است
 چون زمین بر لبت کجا سازه است
 این همه بر هیچ میدارد نگاه
 این همه بسنج باشد بیشک
 عرش و فرش اقطاع مشت خاک است
 جمله کبر ف و عباد مختلف
 تا شناسد شاه او در هر لباس
 این نظر مردم معطل را بود
 دید ما کور و جهان پر افتاب

گر بویی این خسرو کم کنی
 ای ز پیدا خود بس ندید
 جان نهان جسم تو جانم نهان
 گر چه در جان گنج پنهان هم تو
 جمله جانهار کهنه با نشان
 عقل اگر از تو وجودی بی برد
 جان تویی جاوید درستی تمام
 ای درون جان و جان توئی
 ای خود سرشته درگاه تو
 جمله عالم بتو بینم عم
 هر کسی از تو نشانی در دانا
 از زمین هم دید هرگز کرد تو
 اگر چه چیدین شیم کردون باز کرد
 ماه نیز از مهر تو بگذر خست
 افتاب شوق تو رفته رهوش

جمله او بسی و خود را کم کنی
 جمله عالم توئی و گسندید
 ای نهان اندر زها ایجا جان
 اشکارا بر تن جانم تو
 انبیا در خاکر هبت جان
 لیک هرگز به بکنهت کی برد
 دستها کلی فروستی تمام
 هر چه گویم آن نهیم آن توئی
 عقل سرشته کم در راه تو
 وز تو در عالم نمی منم نشان
 خود نشانت کنیت هر دانا
 اگر چه بر سر کرد خاک اندر تو
 گسندید از راه تو بگذر کرد
 هر مه از حیرت سپر انداخته
 بر شوی بر خاک میالید گوش